

# “همه با هم” برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی از جرج بوش، ایهود اولمرت گرفته تا پیروان منصور حکمت

“بمب، بمب، بمب، برو بریم ایران رو بمبارون کنیم...”

“یکی از سناتورهای بزن بهادر حزب جمهوریخواه و نامزد ریاست جمهوری این حزب، معروف به جان مک کین”

“نه هر که چهره برافروخت دلبری داند

نه هر که آینه سازد سکندری داند

نه هر که طرف کله کج نهاد و تند نشست

کلاه‌داری و آیین سروری داند”

از حافظ شیراز قبل از بمباران استعمارگران

“سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی” شعار زیبایی است که سوزش آتش دل مخالفین رژیم جمهوری اسلامی را خنک می کند. آن ایرانی هائیکه بدون قید و شرط خواهان حفظ این رژیم سرپا ارتجاعی هستند از وابستگان خود رژیم جمهوری اسلامی محسوب می شوند. آنها می خواهند شرایط طوری بماند که آنها بتوانند با خصوصی سازی صنعت نفت گور ملی شدن این صنعت را بکنند و آنرا مانند روسیه امروزی که بهترین نمونه برای آنها است میان ثروتمندان تازه بدوران رسیده که همان آقا زاده ها باشند تقسیم کنند. خانواده رفسنجانی از زمره این پارسایان ریاکار است. سرش در تمام ترورهای ایران بوده و دستانش در جیب شرکت‌های بزرگ نفتی نوژ استات اویل و توتال فرانسه و بسیاری شرکت‌های داخلی و خارجی دیگر بند است. وی که خود تروریست بزرگی است بیک باره با احمدی نژاد که متهم به زدن تیر خلاص در زندانهای جمهوری اسلامی و قاتل دکتر سامی است دست به یقه شده است و مردم را به مبارزه علیه وی دعوت می کند. پاره ای لیبرالها مجدداً برای این هیات مسلمانان تکیه رفسنجانی، خاتمی، کروی حساب باز کرده اند و مردم را با تئوری “بد و بدتر” به حمایت از آنها فرا می خوانند. خاتمی که ۸ سال سر مردم را و بویژه بسیاری از همین اپوزیسیون مدعی هواداری از “سرنگونی” را شیره مالید از رفسنجانی در مقابل احمدی نژاد حمایت می کند. آقای کروی نیز که نقش محفل را در ریاست مجلس ایفاء می کرد حال زیر بال آقای رفسنجانی را گرفته است. همه شرکای دزد اکنون رفیق قافله شده اند. آقای کروی رشوه هائی را که از شهرام جزایری گرفته است دزدی و فساد و رشوه خواری نمی داند. بنظر وی این حق امام است. روشن است که همه روحانیون حق امام و خمس و نکات می گیرند تا شفاعت گناهکاران را در روز قیامت در پیشگاه عدل الهی بنمایند. این امر رشوه خواری و اعزام گناهکاران خارج از نوبت به بهشت برین نیست. باین جهت “روحانیت کبیر” که همه از خواص اند و حتی دادگاه‌های ویژه دارند همواره استدلال‌ات آماده ای برای پاسخ به خدا و اقناع باری تعالی را دارند. رفسنجانی لیکن با مشکلی روبرو است و آن گرفتن “حق امام” از شرکت‌های غیر اسلامی و بزبان دیگر کفار است. این مجموعه فساد و کلاشی خواهان حفظ قدرت و ادامه سلطه خویش است.

در گذشته وقتی خاتمی بر سرکار بود عده ای از همین اپوزیسیون ها که امروز بدنبال حمله آمریکا به ایران هستند و می خواهند جمهوری اسلامی را با یاری امپریالیستها و صهیونیستها “سرنگون” کنند به اپوزیسیون حکومت بدل شده بودند. همه آنها در عاشورای خاتمی به سینه زنی مشغول بودند و همه را فرا می خوانند که در مسجد خاتمی خورشت قیمه نوش جان کنند. از حزب توده و اکثریت و... گرفته تا همه آنها که در کنفرانس برلن بدنبال خاتمی راه افتاده و دم تکان می دادند در آن جبه بودند. حزب ما در همان موقع سیاست اصولی در برخورد به خاتمی و تاکتیک کمونیستها را بیان کرد و فرجام کار خاتمی و ماهیت اقدامات وی و نقش جنبش دوم خرداد و حرکت توده مردم را بصورت علمی بررسی نمود. حزب ما امروز با سربلندی قادر است همه آن مقالات را مجدداً منتشر کند و در اختیار قضاوت مردم قرار دهد. ولی از آن خاتمی چیها دیگر خبری نیست. آدرسهای خود را بیکباره عوض کرده اند تا کسی آنها را نشناسد. این جریانهها که امروز هوادار تجاوز آمریکا به ایران هستند آنقدر بزدل اند که حتی حاضر نیستند با قبول مسئولیت از اعمال ننگین گذشته خویش انتقاد کنند. آنها نمی خواهند در مقابل مردم پاسخگو باشند. آنها روی فراموشی مردم حساب باز کرده اند. چنین جریانهائی طبیعتاً نمی توانند علاقه ای به مردم داشته باشند. آنها در پی آرایش چهره خودنمایی و خودپرستی خرده بورژوازی خویش هستند. آنها بیکباره از سمت راست به سمت “چپ” خزیده اند که بیشتر به کفاره دادن گناهان گذشته شباهت دارد تا یک تحلیل مشخص از شرایط مشخص.

حمایت این عده از “سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی” آنهم بیاری آمریکا و اسرائیل ادامه همان ندانم کاریهای گذشته، سردرگمیها، بی مسئولیتی ها و بی تفاوتی ها نسبت به سرنوشت مردم ایران است. آنها کار سیاسی کمونیستی و پرولتری را با سیاست بازی بورژوازی عوضی گرفته اند. سیاست آنها سیاست بی پدر و مادر است و هر روز رنگ عوض می کند. ولی کمونیستها سیاستشان روشن و دارای اصالت است. این سیاست بر سنن جنبش کمونیستی و بر مارکسیسم لنینیسم اتکاء دارد. سیاست آنها با پدر و مادر است و بهمین جهت در بیان آن صراحت لهجه دارند و در تحقق آن پیگیری می کنند. پاره ای از این نیروها حتی سرشان در آخور امپریالیستها و صهیونیستهاست و حاضر نیستند بارانه های امپریالیستی از آمریکا و هلند را به اپوزیسیون ایران و رادیوهای بیگانه محکوم کنند. پاره ای از این اپوزیسیون خود فروخته تجاوز امپریالیستها به عراق و افغانستان را مورد تأیید قرار می دهند و مانند رهبران حزب دموکرات کردستان ایران آرزوی حمله آمریکا را به ایران می کنند. پاره ای دیگر از آنها که ناسیونال شونیستها آرایی هوادار بازگشت ضد انقلاب مغلوب در ایران هستند، می خواهند دلکی را بنام “صفرکیلومتر” در ایران برسرکار آورند و تاریخ را مجدداً به عقب برانند. “قهرمان ملی” آنها رضا خان میرپنج است. با الهام از ادبیات ایران باید گفت تقو بر تو چرخ گردون تقو. پاره ای از این عده ناسیونال شونیستهای آذری و کرد و عرب هستند که خواهان تجزیه و بالکانیزه کردن ایران هستند تا دست صهیونیستها و امپریالیستها در ایران باز شود و خوراکهای کوچک قابل بلعی پیدا کنند. بسیاری از آنها از خروج بی قی دو شرط استعمارگران از عراق حمایت نمی کنند و آرزو دارند اربابان امپریالیست بر مردم “تلاقیق” عراق حکومت کنند. این عده که استقلال ملی سایر ممالک را برسمیت نمی شناسند. آنوقت مدعی حمایت از استقلال ایرانند. جبهه هواداران سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی جبهه وسیعی است که از کمونیستهای واقعی تا تقاله های صهیونیسم و امپریالیسم را در بر می گیرد.

اپورتونیستها و نادانان و دشمنان مردم ایران خواهان آن هستند که این مرزها نامشخص باشد. آنها می خواهند وضعیتی بوجود آید که “همه با هم” و با نقاب در جنبش شرکت کنند. دستها رو نشود، کسی نتواند دست بغل دستی خویش را بخواند. آنها کار اجتماعی را با زد و بند و حقه بازی و کودتا و با دوز و کلک اشتباهی گرفته اند. بر این جبهه وسیع ضد انقلابی لیبرالیسم ناب حاکم است زیرا هر کس از ترس اینکه مبدا همسایه اش از ش دلخور شود از برخورهای روشنگرانه که موجب دلخوریهای خانوادگی می شود پرهیز می کند. ولی این خلق ایران است که باید بهای این پرهیزها و “مهربانیها”

را ببردازد. جنبش بیماری از "ایران سرنگونی طلب" بوجود می آید که هدفش علیرغم ادعایش سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی نیست. مخدوش کردن خطوط است. فریب افکار عمومی است.

"سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی" در اثر تکرار بدون تعمق، بتدریج به واژه ای بی محتوی بدل می شود. کمونیستها وظیفه دارند که همواره در رهبری جنبش گام بردارند و به جنبش برای پیشروی رهنمود دهند. شعار "سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی" و ضرورت تبلیغ آن، در شرایطی معنا و مفهوم پیدا می کند که مردم باین شعار روی بیاورند و بیان این شعار با هدف روشن کردن مرز میان موافقین و مخالفین آن صورت پذیرد. وقتیکه مرزها مخدوش می شود باید همواره شعار را دقیقتر کرد. این تجربه بزرگ بلشویکها در انقلاب سال ۱۹۰۵ روسیه است و لنین در اثر بزرگش "دو تاکتیک سوسیال دموکراسی" به آن برخورد کرده است. حتی خمینی نیز باین مسئله توجه دقیق داشت. وی در آغاز کار مدعی بود که شاه قانون اساسی را رعایت نمی کند طرح شعار سرنگونی در گفتار اولیه وی مشهود نیست. وی در مورد حکومت بختیار سکوت کرد تا مردم در خیابانها با شعار "بختیار نوکر بی اختیار" به میدان آمدند و گفتند "ما میگیریم شاه نمی خابیم، نخست وزیر عوض میشه". آنوقت بود که با توجه به ارتقاء سطح جنبش و تمایل عمومی شعار "شاه باید برود" را پیش کشید. این شعار همان سرنگونی رژیم پهلوی بود. پذیرش این شعار از جانب سازمانهای سیاسی ایران دادن رهبری جنبش بدست خمینی بود. آن سازمانهای سیاسی که وظیفه رهبری خویش را فراموش کرده بودند تلاشی نکردند که مرز خویش را با هواداران خمینی روشن کنند. خمینی چپها نیز راه افتاده بودند و می گفتند "همه بحث ها به بعد از رفتن شاه"، زیرا با تعیین روشن مرزها که به زیر پرسش بردن امر رهبری آنها بود مخالف بودند. در حالیکه مرزها باید از قبل روشن شود و بر سر آن تبلیغ شود، در غیر این صورت مردم از کجا بدانند که چه کسی درست و یا اشتباه می گوید. کمونیستها نباید از این هراس داشته باشند که مردم حرف آنها را نمی فهمند و به صحت درستی شعار آنها پی نمی برند. این امر همواره در عرصه مبارزه وجود داشته و پیش خواهد آمد. در این صورت کمونیستها نبرد را تنها در یک عرصه باخته اند حال آنکه از نظر راهبردی جنگ را برده اند زیرا توده مردم در تجربه شخصی خود بتدریج به صحت شعار کمونیستها پی می برد و رهبری آنها را می پذیرد. طرح شعار نادرست و اپورتونیستی و بزدلی سیاسی نتایجش از قبل روشن است و هرگز به کسب تجربه درست توده ها و پیروزی جنبش منتهی نمی شود. در حالیکه طرح شعارهای درست حتی در شرایط نامناسب و ناخوش آیند، خریداری و سرمایه گذاری در آینده است با تاخیر ولی بهر صورت با موفقیت به انتها می رسد.

حزب ما از همان روز نخست برای مرزبندی روشن با سلطنت طلبان و ضد انقلابی که خواهان رجعت شرایط گذشته بود هرگز شعار "سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی" را طرح نکرد. ما در ارگان سیاسی خویش "توفان" از "سرنگونی رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی" سخن رانیدیم. ما با این شعار می خواستیم و می خواهیم به توده ها نشان دهیم که جنایتکاری این رژیم به سرمایه داری بودن آن نیز مربوط است و تنها نباید آنرا ناشی از ایدئولوژی اسلامی حاکم بر این رژیم دانست. مگر رژیم شاه اسلامی بود، مگر رژیم جرج بوش، هیتلر و فرانکو اسلامی بودند. در حالیکه رژیمهای جنایتکاری بودند و هستند. وجه مشترک آنها سرمایه داری بودن آنها می باشد. این شعار حزب ما جهت پیشرفت آینده را نیز نشان می دهد. ما به مردم می گوئیم که راه نجات بشریت و جامعه ایران در قبول سرمایه داری نیست، در پذیرش سوسیالیسم است. طبیعتا این شعار ما جنبه ترویجی دارد و باید در تجربه عمومی مردم به شعار روز و خواست عمومی بدل شود ولی اگر ما چنین شعاری را مطرح نکنیم و توضیح ندهیم مردم از کجا بفهمند که چنین گزینه ای نیز می تواند برای آینده ایران مطرح باشد؟

امروزه همان اپوزیسیون "چپ اندر چیچی" که بدنبال خاتمی سینه می زد و از حمله آمریکا به عراق حمایت کرد و با مخالف خروج امپریالیستها و استعمارگران از عراق است سیاست "همه با هم" را مطرح می سازد. شرط همه با هم بودن مخدوش کردن مرزهای تمایز است. در حالیکه شرط همکاری و اتحاد عمل، روشنی بخشیدن به خطوط تمایز است. نخست باید دید تمایز ما در چیست تا وجوه مشترک معلوم و تعیین شوند. از ماستمالی و لاپوشانی گلستانی ایجاد نمی شود. "همه با هم" تنها قرص مسکن خود فریبی و کار امروز را به فردا افکندن است که همیشه به شهادت تجربه تاریخ به نفع مرتجع ترین نیروها تمام می شود. به نفع آن نیروهائی که از پشتیبانی تاریخی چهل و عقب ماندگی عمومی برخوردارند.

امروز امپریالیستها و صهیونیستها تلاش دارند به ایران تجاوز کرده وضعیت عراق را در ایران برقرار کنند، ایران را تجزیه کنند، جنگ شیعه و سنی و زردنشی و مسیحی و یهودی راه بیندازند، صنایع ایران را بمباران کنند تا خودشان مجددا با قراردادهای پر نان و آب آنرا با بهره های کلان بابت سرمایه گذاریهایشان برای ما مجددا بسازند. آنها دانشمندان ما را مانند کاری که در عراق می کنند ترور خواهند کرد، در دانشگاهها را می بندند. فرزندان ما را از تحصیل محروم می کنند و شرایط دنیا را به پیش از انقلاب کبیر اکثریت که تحصیل مردم ممالک تحت سلطه در دانشگاههای رسمی غرب ممنوع بود برمی گردانند، نفت و گاز و اورانیوم ایران را که منابع بزرگ انرژی هستند به غارت می برند. مس سرچشمه را که دومین معدن بزرگ مس بعد از معدن مس شیلی است بعنوان فلز ضروری برای انتقال انرژی، کشتی کشتی می دزدند، آثار باستانی ایران را به موزه های لندن و پاریس و برلن، نیویورک و شیکاگو منتقل می کنند. ولی امپریالیستها این تروریستهای جهانی این نیات پلید و ضد انسانی خویش را در پس شعار "سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی"، "استقرار حقوق بشر و دموکراسی در ایران"، "ممانعت از نقض حقوق اقلیتهای قومی و مذهبی"، "مبارزه با مرکز تروریسم" و یا "قطب تروریسم" و یا "محور شر" و یا "اسلام سیاسی" جا می زنند. شعار "همه با هم" اپوزیسیون خود فروخته ایران جبهه وسیعی است که در آن جرج بوش، دیک چینی، یهود اولمرت با روح آریل شارون نیز شرکت دارند.

هواداران این جبهه وسیع بدون مرز بیشتر مخالف ایران هستند تا مخالف جمهوری اسلامی. آنها می خواهند سر به تن ایران نباشد تا سر به تن جمهوری اسلامی، آنها می خواهند با از بین بردن ایران جمهوری اسلامی را نیز از بین ببرند. آنها چون به نیروی خود و نیروی مردم کشورشان اعتقادی ندارند، از انقلاب روی گردانیده و می خواهند با دست اجنبی ایران را "آزاد" کنند. این عده میسران آزادی مردم ایران نیستند پیام آوران اسارتند.

این عده چون از طولانی بودن راه مبارزه مانند خرده بورژواها خسته شده اند و می ترسند انقلاب در زمان حیات آنها صورت نگیرد و آنها گمنام بمیرند شهرت بدنامی را به بی و سر و صدائی گمنامی ترجیح می دهند و تغییر رژیم جمهوری اسلامی در ایران را بعهده نیروهای خارجی گذاشته اند.

شعار "سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی" آنها در آستانه تجاوز امپریالیستها به شعار پوچ "که به جمهوری اسلامی، نه به آمریکا" و آنهم بجای "ته به امپریالیست آمریکا" بدل شده است و به افکار عمومی جار می زنند که ما هم مخالف جمهوری اسلامی هستیم و با آمریکا در سرنگونی این جمهوری وحدت نظر داریم. نه گفتن آنها به آمریکا (توجه کنید آمریکا نه امپریالیست آمریکا-توفان) نیز از شرمندگی و خجالتی بودنشان ناشی می شود وگرنه همه می فهمند که آمریکا برای "ته" آنها تره هم خورد نمی کند و از "ترس" "ته گفتن" آنها گزینه های نظامی خویش را تغییر نمی دهد. ولی کارشناسان امپریالیست آمریکا حاضر اند در رسانه های گروهی خود و ایادی خویش "ته گفتن" آنها به جمهوری اسلامی را بزرگ کنند و از آنها برای این تائیدیه تشکر نمایند و شاهد بیاورند و از بودجه ۸۰ میلیون دلاری خود جیب آنها را پر نمایند. امروز مخدوش کردن مرزها توسط این ضد انقلابیون انقلابی نما به نفع امپریالیست آمریکا و بنفع مظلوم نمائی رژیم جمهوری اسلامی تمام می شود. طرح این شعار نادرست "ته به جمهوری اسلامی" و هم وزن و همتراز کردن آن با خطر تجاوز آمریکا به ایران در شرایط کنونی مخدوش کردن این حقیقت است که وظیفه "سرنگونی رژیم

جمهوری اسلامی، بعهدہ خلق ایران نیست و نه قوای خارجی که به بهانه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی حق تجاوز به ایران را بخود بدهد. "ته گفتن" به جمهوری اسلامی انتقال حق سرنگونی آن به قدرتهای بیگانه است و طبیعتاً نمی تواند مورد تأیید هیچ ایرانی وطنپرستی قرار گیرد. حزب ما بارها اعلام کرده است که در شرایط کنونی که مشتی مزدور و پاره ای نادان در پی مخدوش کردن مرزهای روشن سیاسی اند شعار "ته به جمهوری اسلامی نه به آمریکا" شعار آمریکائی و صهیونیستی است و هرگز در خدمت سرنگونی جمهوری اسلامی نیست. این شعار شعاری برای تقویت امپریالیستها برای سازش با جمهوری اسلامی و گرفتن امتیازات بیشتر از آنهاست. این شعار شعاری برای تخریب در نهضت بزرگ ضد جنگ است. تروتسکیستها و عمال اسرائیل و این بار نه به عنوان ایرانی بلکه بعنوان تبعه کشوری که این نهضتها در آن اوج گرفته است برای تخریب در این نهضتها با این شعار ظاهر می شوند تا جهت مبارزه ضد جنگ را با کمی توجیه روانی برای تجاوز آمریکا آماده گردانده و یا آنرا برهم بزنند. این نقش کثیف را در میان ایرانیها یاران منصور حکمت در سوئد و انگلستان و در میان خارجیان ضد کمونیستها، تروتسکیستها و پروکاتورها صهیونیستی و مامورین پنهان سازمانهای امنیتی بعهدہ گرفته اند. برنامه جدید امپریالیستها تخریب در نهضت ضد جنگ با یک کارزار وسیع و مخارج گزاف است تا شعار ضد تجاوز آمریکا به ایران را با انتقال حق سرنگونی جمهوری اسلامی به آمریکا کامل کند. این شعار مکمل شعاری است که خواهان باقی ماندن اشغالگران در خاک عراق است زیرا به بهانه "اسلام سیاسی" و مبارزه "دو قطب تروریسم" می توان حضور فعال امپریالیستها و صهیونیستها را در همه جای جهان تأیید کرد.

حزب ما در شرایط خطر درگیری احتمالی و تجاوز امپریالیستها و صهیونیستها به ایران شعار صحیح "دست تجاوزگران از ایران کوتاه باد" را طرح می کند زیرا بر این نظر است اشغال و یا بمباران ایران وضعیت وحشتناکی در منطقه ایجاد می کند که هزاران بار از وضعیت کنونی بدتر است. هیچ نیروی سیاسی مسئول نمی تواند نسبت به این وضعیت احتمالی بی تفاوت بماند و مدعی شود که احتمالاً گریه است. مبارزه اجتماعی قمار سیاسی نیست سر نوشت آن با بلیط بخت آزمائی چهارشنبه شبها تعیین نمی شود.

حزب ما با شناخت از ماهیت امپریالیسم عواقب خیانت ملی را حدس می زند. طرح این شعار نوک تیز حمله را متوجه تجاوزکاران قرار می دهد و بطور ضمنی می گوید که چگونگی تفسیر حق حاکمیت در ایران بعهدہ مردم ایران است و نه قدرتهای بیگانه. این شعار می گوید که بخت سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی در شرایط ممانعت از تجاوز امپریالیستها بزرگتر است تا بعد از تجاوز امپریالیستها. در حالیکه با تجاوز امپریالیستها تمام آرایش سیاسی ایران برهم می خورد و رژیم جمهوری اسلامی بعنوان "قهرمان ملی" و حافظ منافع ملی ایرانیان به میدان می آید و پایه های مترزل حکومت خویش را مجدداً تحکیم می بخشد. طبیعتاً لازم نیست همه نیروهای سیاسی شکل شعار ما را انتخاب کنند. ولی باید همین مضمون را بپذیرند. می توان از "استعمارگران"، "امپریالیستها" و نظایر آنها سخن راند ولی مضمون شعار باید بسیج مردم در جهت ممانعت از تجاوز به ایران باشد.

برای ما روشن است که در طرح چنین شعارهای ناروشن و مخدوش دستان ناپاکی در کار است ولی برای حزب ما نیز در عین حال روشن است که کینه برحق بسیاری از مبارزان و حتی جریانهای سیاسی نسبت به رژیم ارتجاعی، فاسد و جنایتکار جمهوری اسلامی و ترس از اینکه مبدا تکیه به افشاء امپریالیسم مخالفت آنها را با رژیم جمهوری اسلامی در سایه افکند موجب شده است که آنها بدون تعمق و دیدن عواقب طرح چنین شعاری به این دام ناخواسته بیفتند.

یک آن به نظریات ارگان تروتسکیستی لیبرال و صهیونیستی انترناسیونال مورخ ۲۴ فروردین ۱۳۸۶ که ارگان "تقوانیستها" پیرو منصور حکمت است مراجعه کنیم تا ببینیم با چه رهنمودی در جنبش صلح اخلاص می کند و تلاش دارد جهت اصلی مبارزه مردم جهان را بِنفع آمریکا منحرف کند، آنها همراه با ترانه "بمب، بمب، بمب، برو بریم ایران رو بمباران کنیم" به جنبش صلح که مخالف این بمباران ها و "برو بریم" هاست و بزین بهار هاست یورش می برند تا آنها را بی اعتبار ساخته و به جنگ روانی امپریالیستها خدمتی کرده باشند. آنها در قالب پرگونی مضمون زیر را به مردم قالب می کنند:

"پاسیفیسم... در شکل مشخص بسنده کردن به "مخالفت با جنگ" خود را نشان می دهد. این نوع "صلح طلبی" منفعل و سترون است و خواه ناخواه در خدمت اسلام سیاسی و جمهوری اسلامی قرار میگیرد. جنبش ضد جنگ برای اینکه پیروز شود باید تعرض کند، باید وضعیت موجود و صفتبندی میان دو قطب تروریستی جهانی را در هم بریزد، و حمایت از مبارزات مردم ایران علیه جمهوری اسلامی اساس این تعرض است." (تکیه همه جا از ماست-توفان). ما این پرت و پلا گوییهای موزیانه و ریاکارانه را به سخن قابل فهم برای خوانندگان بر می گردانیم. بزعم این دارودسته شعارهای جنبش ضد جنگ برضد تجاوزطلبی آمریکا و تهدیداتش برضد میهن ما ایران نباید مورد تأیید و حمایت قرار گیرد زیرا که این مخالفت با جنگ تجاوزکارانه گویا "پاسیفیستی"، "منفعل و سترون" است و جنبه صلح طلبی یعنی عدم حمله به ایران را دارد و می خواهد از حمله به ایران ممانعت کند. در حالیکه باید "تعرضی" شود، یعنی اینکه زمینه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی را فراهم کند. یعنی که جنبش ضد جنگ علیه تجاوزکاران باید به جنبش برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی بدل شود. حال خواست "تعرض" از طرف این دارودسته اسرائیلی را در کنار خواست تعرض آمریکا و اسرائیل برای حمله به ایران قرار دهد تا ماهیت پند و اندرزهای آنها روشن شود. آنها برای رد گم کردن و فریب مشتی ساده لوح از "مبارزات مردم ایران" نیز سخن می راند ولی تحلیل مشخص از شرایط مشخص و واقع بینی انقلابی و حقیقت جوئی نشان می دهد که چنین مبارزه قدرتمندی که قبل از حمله آمریکا کار رژیم جمهوری اسلامی را بسازد در عرصه ایران وجود خارجی ندارد. این را پیروان منصور حکمت نیز خوب می دانند. ولی آنها باین خوابنمایی برای فریب مردم و دادن جنبه "تعرضی" به جنبش واقعی ضد جنگ در جهان نیاز دارند. بهمین جهت پیشنهادات آنها بطور عملی همکاری با آمریکا و اسرائیل برای تخریب در جنبش ضد جنگ و ایفای نقش ستون پنجم در ایران است. یعنی همان کاری که مجاهدین می کنند.

حال به بخش دیگری از پرت و پلاهای انترناسیونال مراجعه کنیم: "صرف اعتراض به سیاستهای میلیتاریستی دولت آمریکا و متحدینش کافی نیست. جبهه مردم متمدن جهان علیه دو قطب تروریستی، جبهه سوم، وقتی می تواند پیشرو و موثر و کار ساز باشد که تقویت و گسترش مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی در ایران، و جلب و بسیج حمایت فعال مردم جهان از این مبارزه را نیز در دستور خود قرار بدهد. این تنها راه عملی جلوگیری از حمله نظامی به ایران و در صورت انجام این حمله ممانعت از عراقیزه شدن جامعه است." (تکیه همه جا از ماست-توفان). حال ما مجدداً وظیفه ترجمه قابل فهم این عبارت پردازیهایی بی سر و ته را برای فهم خوانندگان بعهدہ می گیریم. بزعم موضعگیری این جریان سیاسی دولت آمریکا یک دولت امپریالیستی، سلطه گر، بربرمش، جنایتکار، سرکرده گرا، توسعه طلب، استعماری و تجاوزکار و اشغالگر نیست، تنها یک دولت میلیتاریست است که سیاستهای نادرست دارد و می تواند در انتخابات بعدی جایش را بیک دولت غیر میلیتاریست که سیاستهای "منطقی" داشته باشد بدهد. تازه نباید به پاره ای سیاستها و تهدیدات دولت آمریکا اعتراض کرد و مردم جهان را برای مقابله با این جنایت ضد بشری بسیج کرد، بلکه باید اختراع "جبهه سومی" را در جهان در دستور کار خود قرار داد که در جهت سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی اقدام کند. آنوقت از حمله آمریکا به ایران جلوگیری می شود؟! چگونه معلوم نیست. زیرا "جبهه سومی" که در کنار آمریکا و همدهان و همدست با وی در پی سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی باشد، مسلماً دوست مردم ایران نیست، همدست اشغالگرانی است که می خواهند ایران را به مستعمره خود بدل کنند. همانگونه که در عراق کردند. راه عملی پیشنهادی آنها این است که در جبهه های ضد جنگ با ایجاد یک فراکسیون اختراعی بنام "جبهه سوم" شرکت کنیم که وظیفه اش

مبارزه با شعارهای جنبش ضد جنگ و جایگزینی آن با شعار "سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی" است که گویا از وقوع جنگ جلوگیری می کند؟! لازم به توضیح است که نقش دارو دسته منصور حکمت در عراق نتیجه اش وضعیتی است که در عراق حاکم شده است. آنها از ورود سربازان آمریکائی در عراق با دسته گل حمایت کردند و آنها را تشویق نمودند که تا می توانند عراقیهای "غیر متمدن" را بکشند و "امنیت" را در عراق حاکم گردانند تا این دارو دسته بتواند با خیال راحت "مبارزه طبقاتی" را آغاز کند. آنها جنبش مبارزه با بیکاری راه انداختند و پیشنهاد کردند دختران برای مبارزه با "اسلام سیاسی" مینی ژوپ بپوشند و مردان دوره های کاراته ببینند تا بتوانند از ناموس این دختران در مقابل چشموهای دریده متعصبین حمایت کنند. آنها به نقش مترقی امپریالیستها در عراق بسیار ارج گذاشتند و حال که بوی تعفن سیاست استعماری آنها در آمده است و مردم عراق این همدستان امپریالیست را ترور می کنند و رسانه های اسرائیلی آنها را که در قلب بغداد علم کرده بودند بستند، طوری قلم می زنند که گویا عدم اجرای سیاست آنها عراق را به این وضعیت فعلی انداخته است. وضعیت عراق آئینه تمام نمای تئوریهای ارتجاعی منصور حکمت است که ماموریتش خرابکاری در جنبش کمونیستی بوده است و ما با نمونه زنده اش در عراق و لبنان و فلسطین و ایران روبرو هستیم.

این وضعیت بغرنجی است که خرابکاران در صفوف مبارزین انقلابی ایجاد کرده اند و می کنند. برای مبارزه با آنها طبیعتا باید چاره اندیشید. راه حل این امر بنظر حزب ما ساده است و می تواند صف کسانی را که دست در دست امپریالیستها گام بر می دارند از صف نیروهای صمیمی جدا کند. بنظر حزب ما می توان در کنار شعار "دست تجاوزگران از ایران کوتاه باد" شعار دیگری حمل کرد و یا توزیع کرد که روشن کند "سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی وظیفه مردم ایران است". با این شعار روشن می شود که اپوزیسیون مترقی ایران که ضد جمهوری اسلامی و خواهان سرنگونی آن است حاضر نیست تجاوز امپریالیستها به ایران را بپذیرد. این اپوزیسیون روشن می کند که آن سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی که وی طالب آن است با خواست امپریالیستها و صهیونیستها متفاوت است. این شعار دست امپریالیستها و صهیونیستها و پیروان منصور حکمت را در ایجاد افکار عمومی برای تجاوز به ایران و تهیه تائیدیه از اپوزیسیون ایران می بندد. این شعار ماهیت شعار "مجاهدین" و پیروان منصور حکمت را رو می کند. همه خواهند دید که این عده به همان شعار نخستین چسبیده اند، زیرا مشکلشان تجاوز امپریالیستها به ایران نیست مشکلشان جمهوری اسلامی است که سرنگونیش را از امپریالیستها می طلبند. شعار "ته قم خوبه نه کاشون لعنت بهر دو تاشون" توجیه آنها در کنار آمدن در جبهه واحد جرج بوش و ایهود اولمرت است. راهی را که آنها پیشنهاد می کنند راهی است که به ترکستان می رود.

رفقای حزبی ما و همه نیروهای انقلابی و دموکرات ایران باید در روشن کردن این مرزها کوشا باشند. نمی توان ادعای سیاسی بودن کردن ولی مسئولیت نپذیرفت. طرح شعار درست قبول مسئولیت درست است.

**بر گرفته از توفان شماره ۸۷ خرداد ۱۳۸۶ ارگان مرکزی حزب کار ایران**

**[www.toufan.org](http://www.toufan.org)**

**[toufan@toufan.org](mailto:toufan@toufan.org)**